مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای ، شماره ۲۰ ، تابستان ۱۳۹۹جلد۳، ص ۱۹-۱۰
http://www.jase.ir

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال ششم)
شماره ۲۰ / تابستان ۱۳۹۹ / ص ۱۹-۱۰

آنچه در برگ امتحان درس نفثه المصدور امتحان نوشته شد

سعدالله رحیمی[1]

[1]دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، کرمان

نویسنده مسئول:

سعدالله رحیمی

چکیده

کتاب نفثه المصدور که از کتاب های مصنوع و فنی به شمار می رود در قرن هفتم هجری به قلم شهاب الدین محمد خرندزی زیدری نسوی، نگارش یافته است. تصحیح و توضیح کتاب نفثه المصدور را قلمی توانا که در دست امیر حسین گردیزی بوده است، بر عهده داشته است. کتاب دارای ۷۶۶ صفحه می باشد. مصحح برای اتقان نظر و کار خود از ادیبانی چون سید محمد فرزان، مجتبی مینوی، بدیع الزمان فروزانفر و سید هادی سینا که در تایید کار مصحح دخیل بوده اند، به پاس قدردانی، از آنان یاد می کند، که خود کاری بزرگ است و آموزشی مناسب. بعد از قرن چهارم و پنجم که نثر ساده و مرسل وظیفه بیان فهم مطالب را با موفقیت انجام می داد، در قرن ششم زمینه نثر فنی فراهم شد و در اواخر این قرن و آغاز قرن هفتم نثر فنی و مصنوع به همراه نثر قبل، خویشکاری خود را ادامه دادند. کتاب نفثه المصدور حاوی دردهای نهفته درون سینه یکی از منشیان حکومت خوارزمشاهیان است. توانایی مولف در بیان هدف خویش، با به کارگیری اشعار فارسی و عربی قابل توجه است. نتیجه و حاصل کوشش مولف کتاب نفثه المصدور این است که یک دوره تاریخی پر رنج را که دارای مطالب تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و نکته های امثال و معانی و بیان ادبی زبان فارسی و عربی است، در قالب عقل و احساس به یادگار گذاشته است. مولف به کلیله و دمنه بهرامشاهی توجه داشته، و ناصرالدین منشی کرمانی نویسنده کتاب سمط العلی بسیار از او توشه برگیرد.

کلید واژه: نفثه المصدور، شهاب الدین خرندزی زیدری نسوی، نثر فنی و مصنوع

متن (درباره نفثه المصدور)

نفثه المصدور کتابی در فن نثر و ویژگی سبکی فنی و مصنوع و در بخشی به واقع، متکلف است که بدون مقدمه، موضوع و متن آن آغاز می شود. کتاب به یکباره با این جمله آغاز می شود: در این مدت که تلاطم امواج فتنه، کار جهان برهم شورانیده، و سیلاب جفای ایام، سرهای سروران را جفای خود گردانیده، طوفان بلا چنان بالا گرفته، که کشتی حیات را گذر بر جداول ممات متعین گشته، بروق غمام بصر ربای ... و جمله را در برگ سوم، با فعل نشاید، که در جمله ای مربوط به قلم است، به فعل فرجام می رساند. می گوید: از قلم که بر سیاه نشیند، سپید عمل کند و بر سپید سیاه، جز نفاق چه کار آید؟ دو زبانست، سفارت ارباب نفاق را نشاید. گویا قصد تمام کردن یک جمله را ندارد. به نظر می رسد، شتاب درونی مولف برای بیان دلنوشته ها و احساسات فوران کرده ای که گمان می کرده است، ممکن است، حالی فروکش کنند یا مجال ثبت وقایع گفتاری از او گرفته شود، در همان آغاز، که شروع به درد دل و شکایت و گلایه ها را از روزگار نامساعد شروع دارد، با قلم توانای خود که بر اریکه اسباب و لوازم نویسندگی استوار و سوار است و مجال فرار هیچ واژه ای را نمی دهد که در جای خود ننشیند و اثر هنرنمایی خود را در ذهن و روان خواننده نگذارد و یا کم تاثیر سازد، به کنکاش واژه های تلنبار شده در ذهن خود می رود، که انبوه آن ها، بسیار بر او فشار می آورند، می خواهند فوران کنند ولی، او با صبوری آن ها را از مرکز سوار شده در ذهن خود پیاده می کند و مرتب با زنجیری که پیوسته در ریسمانی محکم به بند کشیده و دراختیار دارد، سرجای خود قرار می دهد. زیرا به موقع و بجا به سراغ واژه ها می رود، و آن ها را برمی گزیند و در جای خود می کارد؛ به امید ثمردهی و بارآوری بیش از پیش خود، که اگر از طرف دیگرانی قبل از وی، بهینه به کار گرفته می شدند و خویشکاری و نحوه ارتباطی ثبت شده در مکتوب ها و یا حتی الفاظ جاری بر زبان را حرمت می نهادند و با احترام ادا می گشتند و یا نوشته می شدند، این همه خون ها که از تن آدم های حاضر در متن که در ورقی دیگر در گذر زمان به بی زمانی پیوند می خورند و نیستی را بنا به خواهش نفس گروهی اقتدارگرا، بر هستی دوستدار آن ترجیح می دهند و ترک می کنند، تا تن های داغدار خود را در حسرت فرو برند، از مکارم بداخلاقی و بدون فضیلت سردمداران زمانه دانسته شده است، به گفته شهاب الدین خرندزی زیدری نسوی، رخ نمی داد. به مصداق چون معانی جمع باشد، شاعری آسان بود؛ چه خوب و شیرین و خواندنی می شد، حال که شرایط درد دل گوئی برای خرندزی زیدری فراهم گشته بوده است، با بیان شیوه رایج قرن هفتم که در گلستان سعدی جمع شده، و فن و هنر نویسندگی را در نثر فنی به تماشای دیدگان نشانده است، می پرداخت و چنین مصنوع، هنرنمایی و سخن سرایی نمی کرد، تا خواننده حداقل در حد تاریخ جهانگشای جوینی از پیامی که مولف نفثه المصدور در نظر دارد، که: دشمن خندید بر من و دوست گریست، تنگ تر از احوال نویسنده نشود.

درباره نویسنده کتاب نفثه المصدور

شهاب الدین محمد خرندزی زیدری نسوی در شهرک خرندز که زیدر هم در همان نزدیکی و جزء خراسان بزرگ بوده است، متولد گشته و دوران پرورش کودکی را تا سفر به شهر نساء و سپس توس، در زیدر گذرانده است. شهاب الدین خرندزی پس از طی مدارج علمی و جمع آوری فهم و دانش روزگار خویش در زمره خدمتگران مردمی قرار می گیرد و داستان زندگی او که از قلمش در کتاب نفثه المصدور تراوش می کند، مربوط به هنگامی است که دارای مقام و جاه در کرانه دولتیان شده است. او منشی و کاتب جلال الدین منکبرنی، از خاندان بزرگ خوارزمشاهیان بوده است. گویا، قبل از سمت منشی گری در خوارزم به امور دینی مشغول و چون در نظامیه خوارزم تحصیل داشته است، از اهل مدرسه هم دور نبوده و درس و وعظ هم می کرده است. خرندز نام مکانی فرض شده است، چنانچه گفته شده است: خرندز نام قلعه شخصی و ارثی او بوده و زیدر نام شهری که قلعه بدان نزدیک بوده، ذکر شده است. نساء شهری بوده است که خرندز و زیدر جزء آن محسوب می شده اند. در برخی از آثار و نوشته های گذشتگان جستجو درباره نام آنان بی ثمر است، زیرا، اگر موضوع و بحث آنان درباره تاریخ و سرگذشت دیگری بوده و یا موردی درباره اثر حماسی و یا اساطیری بوده است، لازم نمی دیده اند، از خود اسمی ببرند. به ویژه، در روزگار پرخطر، آنگاه که حوزه نشر دراختیار مخالفان ناتوان قرار داشته است و اینها در نوشته ها بردباری نشان نمی داده اند و بر مولفان سخت می

گرفته اند، سببی بوده است که گاه نویسنده نام و نشانی از خود نگذارد. و این مهم، پژوهشگران بعد از آنان را به زحمت می انداخته تا درباره آنان از آثار و نوشته های دیگران کمک بگیرند، تا ناشناس، شناسایی شود. از این رو، درباره معرفی شهاب الدین خرندزی زیدری نسوی هم، ادیبانی مانند: صادق هدایت، محمد تقی حکیم، محمد تقی قزوینی و اقبال آشتیانی، شهاب الدین خرندزی را با نورالدین خرندزی، که وظیفه رسمی او نیز، منشی گری، همزمان با شهاب الدین بوده، و از اهالی کدکن که جزو متصرفات نیشابور محسوب می شده است را، با هم یکی دانسته اند. شهاب الدین خرندزی نسوی، منشی جلال الدین خوارزمشاه بوده، و چنان که خودش می گوید، تا پایان عمر در خدمت وی و وفادار به او باقی مانده است. خرندزی زیدری نسوی، کتاب نفثه المصدور را در شرح احوال خود و جلال الدین خوارزمشاه و شکایت از روزگار و شرح وقایع ناگوار و اراده بر شخص و به اصطلاح درد دل می داند. سال ۶۲۲ هجری، بر پشت کتاب حک شده است. ولی، چون تالیف کتاب چهار سال بعد از قتل سلطان جلال الدین بوده است و قتل سلطان جلال الدین در نیمه شوال سال ۶۲۸ رخ داده است، بنابراین، ۴ سال بعد از آن، واضح است که سال ۶۳۲ می شود. در برگ ۶۷ کتاب آمده است: اسم مولف محمد بن احمد بن علی بن محمد المنشی النسوی است. وی ابتدا در ملازمت والیان محلی نساء بوده است. در حدود سال ۶۲۱ هجری از جانب والی نساء، که نامش نصرت الدین حمزه بوده است، به عنوان فرستاده و سفیر، برای اجرای رسالت و حمل هزار دینار مال به دربار سلطان غیاث الدین برادر سلطان جلال الدین که در آن زمان بر خراسان حکمرانی داشته است، مامور می شود. شهاب الدین، سفر را آغاز می کند ولی، در ادامه راه می داند سلطان جلال الدین به تازگی از هند آمده و در ری بر برادرش غیاث الدین قیام کرده و بر او غالب شده است. با شنیدن این خبر، مولف، در دو راهی انتخاب قرار می گیرد و در نتیجه از انجام دادن ماموریت خود چشم پوشی می کند و بهتر می داند به اردوگاه جلال الدین بپیوندد و در حدود همدان به او ملحق می شود، و آن هزار دینار را که از جانب والی نساء برای وزیر غیاث الدین، می برده است، به وزیر جلال الدین تقدیم می کند. از این تاریخ به بعد، مولف همواره در ملازمت سلطان جلال الدین به سر می برد و از افراد مورد اطمینان او می شود. تا در سال ۶۲۲ هجری در هنگامی که سلطان به عزم تسخیر آذربایجان از عراق وارد مراغه گردیده بود، منصب منشی گری را کسب می کند، و همیشه از همراهان و ملازمان سلطان می شود. در سال ۶۲۷ سلطان جلال الدین او را به عنوان سفیر خود به دربار ملاحده الموت می فرستد تا مبلغ هزار دینار زر سرخ را که هر ساله به عنوان خراج به خوارزمشاهیان پرداخت می کرده اند، تحویل بگیرد. مولف وقتی به قزوین می رسد، خبر حمله مغولان را می شنود. او گرفتار شرایط ناامنی می شود. در نوشته هایش اظهار می کند و می گوید: چون راه ها امن نبود، نتوانست به تبریز و نزد جلال الدین برگردد. از اینجا اولین جدایی میان مولف و سلطان جلال الدین شروع می شود و او در همه جا به دنبال ردپای سلطان جلال الدین که مجبور بوده است، در یک محل ساکن نشود، می رود؛ ولی چون به محل موعود می رسد، متوجه می شود سلطان چندی قبل آنجا را ترک کرده است زیرا، ممکن بوده است مورد شبیخون واقع شود. و در فرجام نیز، چنین می شود و دست غدار طمع و آز آدمی از آستین نکبت بیرون می زند، و شاهزاده ای جوان را به خاک و خون می کشد. مولف سال ۶۲۹ از درگذشت سلطان جلال الدین به تیغ راهزنان طمعکار باخبر می شود و به کمک پسر عموی خود به زادگاهش برمی گردد و به جمع آوری مطالب بر خود و بر سلطان گذشته، می اندیشد و آنچه در در توبره درون ذهن خود دارد، بیرون می کشد و به عنوان درد درون سینه و نیز، درد و رنج های کشیده شده، بر کاغذ نقش می زند، و این نوشته ها بر برگ هایی می نشیند که حاصل آن کتاب نفثه المصدور می شود. مولف نفثه المصدور سال ۶۳۹ هجری کتاب مفصلی با نام سیرت جلال الدین منکبرنی به پاس وفاداری و احترام خود به آخرین شاهزاده جوان خوارزمشاهیان نیز، ثبت می کند. سلطان جلال الدین خورزمشاه پس از ۱۱ سال نبرد با مغولان، نامی به فراخور بزرگی استقلال طلبان تاریخ از خود به جا گذاشت. جبروت این سلطان پاکباز، چنان وحشتی در میان انبوه لشکر مغولان داشت که آرام و قرار را از آنها گرفته بود. این جوانمرد چنان هیاتی باشکوه داشت، و چنان بی باک و جسور و جنگنده بود، که از گلوی فرمانده کارکشته مغولان پس، از آن که سالطان محاصره را می شکند و بی مهابا اسبش را در پهنه سند به حرکت درمی آورد، برای او و در وصفش می گوید: هر کجا می روی به سلامت باش، که مرد زمانه و برگزیده دوران توئی.!

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای ، شماره ۲۰ ، تابستان ۱۳۹۹جلد۳، ص ۱۹-۱۰
http://www.jase.ir

درباره مصحح کتاب نفثه المصدور، امیر حسین یزدگردی

امیر حسین یزدگردی، مصحح نفثه المصدور، پژوهشگری امین و درستکار است، و این خصیصه مهم را از بیان نگارشی که در چند سطر نخست اقدام به انجام کار خود ابراز می دارد، به صراحت نشان می دهد. وی از نحوه نگرش، و حق استادی ادیبان ناموری که هادی او بوده اند، با صدق به جلوه گری می پردازد. او از سر صدق و اخلاص سپاسگزار استادان خود است و آنان را با صفت هائی چون بخشندگی و رادمردی معرفی می کند. و بهره خود را از نصیبی که از تربیت آنان برده است، یاد می کند و بر راهنمایی و ارشاد درست آنان صحه می گذارد. امیدواری و قوی دل و پشتگرم به کار شدن خود را در مدت ده سال تا به نتیجه رساندن این اثر، ناشی از همت عالی استادانی ذکر می کند که قبل از او، امیدوار و دلگرم زبان و ادب فارسی بوده اند. چنان واژه امید را به کار می گیرد، که خواننده آشنا با اساطیر یونان، یاد افسانه پاندورا می افتد. افسانه ای که درون جعبه ای که به پاندورا هدیه شده بود، همه نعمت های خوب و بد موجود در روزگار در آن تعبیه شده بودند. زمانی پاندورا، از روی کنجکاوی در جعبه را باز کرد، تا از محتوای آن آگاه شود، همه نعمت های خوب و بد، به غیر از امید، که آرام و متین در ته جعبه آرام گرفته بود، از درون جعبه به بیرون فرار کردند و در سطح زمین پراکنده گشتند. امید تنها بازمانده ساکنان زمین گشت که هنوز هم آدمیان به وجود امید، کوشش می کنند. مصحح کتاب نفثه المصدور چنان مودب است، که ادای حقوق تعلیمی را که از استادی فرهیخته بر دوش کشیده و در چینه دان ذهن خویش انباشته کرده است، حرمت می نهد و آموزش می دهد، و احترام به استاد و یاد او را جزو فرایض می شمارد. مصحح از زبان استادان بزرگ خود، در نحوه نگرشی که برای ثبت اخلاق در تن ها دارند، به مکارم اخلاق آنان اشاره می کند و شاخص حرمت استادان بزرگ را، که چیزی را به نوآموز خود می آموزانند، که فراموش نمی شود، ارج می نهد. مصحح از استادی که او را از نوادر روزگار می خوانند و از وجود او بهره برده اند، به غایت مسرور بودن خود را ابراز می کنند. چنان این استاد ارجمند نزد مصحح شایسته بزرگی است که خویش می گوید: ناگزیر است در پیشگاه دانشمندان سخن شناس و ناقدان نکته گیر بگوید:

کسی که قطره شبنم پیش ابر برد چو خاک باشد بنیاد سعی او بر باد

نکته های تمایز کتاب تعلیمی نفثه المصدور، غیر از ویژگی ها و خصائص و نکته های صنایع ادبی، شامل مطالب اجتماعی و فرهنگی و تاریخی، و نیز، باورهای اعتقادی نهفته در مطالب آن است، که مصحح کتاب روان تر و گیراتر، اینها را برای خواننده کتاب نفثه المصدور نشر می کند.

سبک نفثه المصدور

قضا چو از آسمان هشت پر همه علاقلان کور گردند و کر

وقتی گفته می شود متن چه وضعی دارد؟ ساده است، ادبی است یا فنی و متکلف و مصنوع است، باید علم ساده بودن یا فنی بودن و نیز خصائص دیگر نوشته را دانست، و بعد اظهار نظر کرد. یکبار خوب دانستن برای همیشه کفایت می کند که هر نوعی را تشخیص داد. یعنی وقتی متنی مطالعه می شود، فهمید دارای کدام گزینه است. پس خوب خواندن و تمییز دادن هر گونه ای از نثر و یا نظم مطلب به لذت بردن از خواندن کمک می کند. عده ای از درس نفثه المصدور خوششان نمی آید و به اجبار در کلاس درس آن حاضر می شوند و خود را راضی می کنند که باید این درس را گذراند. به نظر می رسد، اگر مطلب عمیق و گسترده باز شود، برداشتی غیر از اجبار منظور می شود. چنین سختگیرانه نظر داده نمی شود. مگر نباید در دوران تحصیل با صنایع ادبی آشنا شد؟ این کتاب و محتوای آن و چنین درسی به فهمیدن صنایع ادبی کمک می کند. از جهت دیگر، اگر کمی به تاریخ سرزمین و رخدادهایی که طی سال های متمادی بر سرزمینی که اکنون مردمان بسیاری از نژاد گذشتگان در آن سکنا دارند، اندیشه شود، به یقین، برخی سرد و بی تفاوت درباره متن نفثه المصدر حرف به میان نمی آورند. دانشجو و محققی که در حوزه زبان و ادبیات فارسی تحصیل دارد، به یقین درس تاریخ را خوانده و از مغولان سخنانی شنیده، شده است؛ و این کتاب بر بعضی از مطالب و نوشته های دیگران که درباره هجوم وحشیانه مغولان قلم زده اند، صحه می گذارد، و به سوالی که در ذهن پیش آمده است،

که چرا خوارزمشاهیان گرفتار حمله تازنده مغولان به خطه زندگی آرام مردم سرزمین خود شدند، روشنایی می بخشد. در زمان حمله وحشیانه مغولان به سرزمین ایران همنوعانی که در آن زمان در این سرزمین سکنا داشتند، چه کردند و چه می بایست می کردند، که نکردند؟ خواندن کتاب نفثه المصور، زمینه و فضا را برای فهمیدن دوران حمله مغولان و خشم بیرحمانه آنان آماده می کند و مشتاق علاقه مند، به سراغ کتاب تاریخ جهانگشای جوینی می رود. البته این کتاب جز منابع کمک درسی برای گذراندن درس نفثه المصدور در دانشگاه، به ویژه در مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی منظور شده است. همه کتاب نفثه المصدور ۸۶۰ صفحه است و ۳۵۰ صفحه خواندنی دارد، بقیه مطالب آن کمک برای فهم مطالب قبل از این صفحه هاست. نیز، کتاب سیرت جلال الدین منکبرنی هم به اندازه تاریخ جهانگشای جوینی به فهم مطالب کمک می کند. مگر فهمیدن مطالب سقراط، افلاطون و ارسطو برای دانشجویان زبان ها و فرهنگ بیگانه و ناآشنا به زبان فارسی ساده است؟ عده ای می گویند: به ما چه ارتباطی دارد، و برخی می گویند: از خودشان بپرسید. سراغ نوشته ها بروید. چون نوشته ها نیز، به مانند پایه های تحصیل علم آموزی، مراتب دارند. پایه اول، نخستین پایه و زیربنایی ترین سنگ بناست که همه دوست دارند، محکم پی ریزی شود. زیرا در دوران راهنمایی یا متوسطه اول و دوم، راحت تر گام ها برداشته می شود؛ همچنان که همه دانسته های آموخته شده، در مقاطع تحصیلات عالی، یاریگر دانایی دانشجو می شوند. در ۳۵۰ صفحه کتاب هم مطالب شیرین و جذاب و گیرا وجود دارد و هم برخی مطالب دشوار و دیر فهم است. مطالب کتاب از صفحه ۳۵۰ تا ۵۹۰ بسیار آموزنده می باشند که به درک مطالب صفحه های قبل از خود کمک می کنند. کتاب نفثه المصدور چگونگی شیوع نثر مصنوع را برای آشناشدن، با این شیوه نوشتن نشان می دهد. مصحح کتاب می نویسد: نفوذ و قدرت روز افزون دین اسلام و گرایش شاعران و نویسندگانی که می خواستند توانایی خود را در برابر رقیبانی که در علم تفسیر و حدیث و فقه و کلام قلم می زنند، نشان دهند و ابراز وجود کنند، سبب به وجود آمدن نثرهای متکلف و مصنوع شده است. وی می افزاید: سهم ایجاد مدارس علوم دینی در ایران هم در این زمینه ها تاثیر داشته است. البته، برخی باور دارند، نثر ساده تا این دوره به کمال رسیده است و نیاز است، تحولی رخ دهد و برای سیر تحقق کامل این راه، لاجرم باید به سوی آثار فنی و مصنوع رفت، و در زبان فارسی نیز مانند زبان عربی آثار متکلفی که دارای بار صنایع ادبی می باشند و الفاظ و معانی دهان پر کن دارند، نوشت، که بتوان در منبرها، با خطابه ها، شنوندگان را مجذوب کرد و تحت تاثیر قرار داد. در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری نثر ساده و روانی که در دوره سامانی و غزنوی رایج بود، جای خود را به نثر فنی و مصنوعی داد که در سال های بعد ادامه یافت. نثر پیش آمده بنای خود را بر آرایش سخن گذاشت، تا با به کار بردن صنایع ادبی مانند: سجع، موازنه، ترصیع، تضمین مزدوج، ایهام، ابهام، تضاد، مراعات نظیر، ارسال مثل، حسن تعلیل، مبالغه، اغراق، غلو و نیز، اطناب در تشبیه ها و استعاره ها وکنایه ها و بدایع لفظی و معنوی طی طریق کند. این نوع نثر فنی و مصنوع، از کلیله و دمنه با قلم نصرالله منشی آغاز شد و بعد چهره خود را در کتاب چهار مقاله عروضی سمرقندی به نگارش کشید. سپس، مقامات حمیدی به وسیله قاضی حمید الدین بلخی نوشته شد. و کتاب هایی چون عتبه الکتبه از منتجب الدین بدیع، التوسل الی الترسل از بهاء الدین بغدادی، سندباد نامه از ظهیری سمرقندی، راحه الصدور از نجم الدین راوندی، مرزبان نامه از سعدالدین ورامینی، تاریخ جهانگشای جوینی از عطاملک جوینی و تاریخ وصاف از وصاف الحضره، که قدیمی ترین منبع درباره ایلخانان است، به نگارش درآمدند. از میان کتاب های نامبرده، نفثه المصدور از شاهکارهای نثر فنی و مصنوع است که عالی ترین نمونه نثر مصنوع نام برده می شود که در نیمه اول قرن هفتم به قلم نویسنده ای که نثر دوره غزنوی را پشت سر گذاشته و با انواع فنون ادبی آشنائی دارد، از ترکیبات دل انگیز استفاده می کند، و درد دل خود را از زبان یکی از منشیان دوره خوارزمشاهی به رخ صفحه های کاغذ می کشد و در معرض تفکر صاحبان ذوق و اندیشه می گذارد. نویسنده که برای بیان ابراز درد دل درون خود که بیش از همه چیز، بر روح و روانش فشار وارد می کند، متوسل به یافتن هماهنگی و تناسب و تقارن الفاظ و واژه هایی می شود که ضمن این که او را آرامش دهند، گزارشی هم از تاریخ ناروای زمانه کرده باشد و کمتر به فکر خواننده ای که مطالب او را در آینده خواهد خواند، بوده است. مولف سعی کرده است، اراده فضل خود را که هیچ انتظار نداشته است که به دست رقیبانش در دربار بیفتد، بر ساختن واژه های دشوار و گاه دیر فهم استوار سازد. او بیشتر از صنایعی مانند: براعت استهلال و سجع و موازنه و تضمین مزدوج و ترصیع و جناس استفاده کرده است که در دنیای فضای مجازی خریداری ندارد. درباره نثر گفته می شود: نثر از زمان ارتباط و بیان اظهار علاقه درونی انسان به خویش و دیگری شکل گرفته است. انسان ها، در ابتدا بر اساس

تصورها و تخیل های خود تصویرگری می کردند. این تصویرها با گذشت زمان شکل نموداری و اعداد به خود گرفتند و بر صفحه های سنگ، چوب و پوست ها جلوه گر شدند. خط های صوتی کشدار از بروز علاقه و اظهار نظر به وجودآورندگان آن ها سخن دارند. در حوزه زبان شناسی دنبال شود. از وقتی خط پیدا شد، نثر هم وجود پیدا کرد، به عبارتی نثر که معنی هر نوشته ای را در خود دارد، سبب پیدایش خط گشت. نثر به دنبال گفتارها و بیان روایت های شفاهی، شکل کلی پیدا کرد و وسیله ای ارتباطی تلقی گشت. در گذر زمان انواع نثر مانند: نثر مرسل، فنی، مصنوع، محاوره، خطابه به وجود آمدند. نثر را از آن رو ساده گویند که در ارتباط خود از جمله های زودفهم و آسان استفاده می کند. در نثر فنی، خواننده از طریق راهی طولانی به نتیجه می رسد. در نثر محاوره از کلمات خاص خبری نیست، بلکه نویسنده با زبان مردم خود، هدف خود را بیان می دارد. نثر خطابه ضوابطی خاص را برای گزینش بیان خود انتخاب می کند و از تمام اطلاعات خود برای فهماندن آن چه را در نظر دارد، بهره می برد. تمام کوشش گوینده در نثر خطابه، این است که فصیح ترین، اصیل ترین و خوش آهنگ ترین واژه ها را برگزیند، تا تفهیم مفهوم کند. از این رو، بعضی از واژه های فنی نیز، در گفتار خطابه اثرگذاری خود را نشان می دهند. روش اطناب و تطویل که در نثرها رواج دارد، در زمره نثر مصنوع بیشتر خودنمائی می کند. در کتاب نفثه المصدور، کمتر از تاریخ وصاف که نوشته همشهری سعدی شیرازی، یعنی شرف الدین عبدالله بن فضل الله شیرازی است، خواننده با اطناب مواجه می شود. اگر سعدی در سهولت و روانی کتاب گلستان را به یادگار گذاشته است، شرف الدین شیرازی کاری سخت انجام داده ، تا به حدی که دشوارترین اثر نگارشی را در کنار دره نادری و سنگلاخ برای خوانندگان نوشته است. کتاب تاریخ وصاف، نثری مصنوع دارد که از متکلف بودن هم بهره دارد. چنان نویسنده غرق در بیان گفتار دشوار خود شده است که کارش بارها به اطناب می کشد و فهمیدن مطلب را سخت می سازد. در همین قرن هفتم و بعد از آن، عده ای بر نثر فنی و مصنوع پافشاری دارند ولی، به شروع این دوره از نوشته ها توجه نمی کنند. آغاز کار توجه به نثر مصنوع، نوعی طبع آزمائی و نیز، رقابت میان اظهار وجود کردن نویسندگان و به ویژه، منشیان درباری اواخر قرن ششم و ابتدای قرن هفتم بوده است. فخر و مباهات به اظهار فضل از نخستین جرقه های قلمی است که در دست نویسندگان و منشیان درباری قرن هفتم قرار دارد. کار دشوار نویسی اینها، سبب شد در گذر زمان، نحوه نگارش مطالب برای استفاده عموم، کار درک کردن و درست فهمیدن مطالب را سخت کند، که سبب گشت، علم سبک شناسی به کمک آید، و آثار را در سه سطح آوائی، لغوی و نحوی به بررسی بنشیند. در سطح زبانی، از نحوه استفاده نویسنده از فکر و نوع نثر ادبی که به کار برده است، سخن بگوید. و برای جواب دادن به پرسشگران، دوره های نثر و شعر فارسی را درهم آمیخت و یکسان گفت: سبک خراسانی (قرن های سه، چهار، پنج)، سبک عراقی (قرن هفت و هشت و نه)، سبک هندی، بازگشت، و جدید (شامل دوره مشروطه، نو، معاصر، انقلاب را در منظر دیدگان قرار داد.) در سبک دوره سلجوقی، همان دوره ای که پایه های نثر فنی و مصنوع پایه گذاری می شد، در آذربایجان سه مکتب یا دبستان نوشتاری، به ویژه در شعر رواج داد، که قرن ششم را جای نگذاشته باشد. سبک شناسان در سبک شناسی گفتند: حال که نویسنده و شاعر با روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمه ها و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر خود، نثرآفرینی و یا شعر سرائی می کند، نباید ار هنجار عادی زبان و نیز فرهنگ جامعه عدول کند؛ زیرا به بیان گذشتگان، سبک نام نویسنده را جار می زند؛ و از این رو، نویسنده برای حفظ زبان و قلم و کرامت خود، باید نرم نوشتار و هنجار راه را، بپذیرد و از این محدوده خارج نشود. ولی، عده ای گفتند: سبک ساده، شکسته، محاوره ای، روزنامه ای، مسجع، بینابین، صوفیانه، در مکتب های مختلف و زمان های متفاوت جاری و ساری بوده اند و این نبودن نحوه آموزش درست و صحیح کار را بدانجا کشیده است، که فهمیدن جداگانه هر یک برای خواننده امروزی دشوار شده است؛ و بیش از این دنبال ساختار توصیفی، تکوینی، ساختگرا و نقش گرا که در مکتب های رایج جهانی از آن ها حرف می زنند، نروید که پراکندگی موضوع از اهمیت موضوع می کاهد. پس، کافی است کتاب نفثه المصدور را مطالعه کنید که هم دارای فهم اجتماعی است، هم راه نوین سرک کشیدن به عرق میهنی را پر رنگ می سازد و جلا می دهد؛ جلایی همچون شمشیر مردان و زنانی که در برحه های مختلف از روزگار سپری شده، نیام را از قبضه بیرون کشیده، و گاه قبل از آن که دشمن دست به سلاح ببرد، قبضه شمشیر خود را از خون او رنگین ساخته اند، که اینها در الفاظ زبانی و بیانات جسورانه نمونه دارد. و اینک مردان و زنان فهیم ایران زمین، دانش را در حوزه علمی به جایی رسانده اند که متفکران و اندیشمندان جهان جهنده راضی شده اند، نرم خوش آهنگ زبان و ادب فارسی را با وجود داشتن آثار مصنوعی مانند نفثه المصدور، در گنجینه

زبانی و فرهنگ خویش جستجو کنند و در راه کشف مطالب علمی نوین، فقط به زبان آشنای خود بسنده نباشند. خرندزی زیدری مولف نفثه المصدور از کتاب تاریخ یمینی که فردی به نام ابوالنصر عتبی آن را نوشته است، اقتباس کرده و با به کارگیری عبارت ها و جمله ها و اشعار این کتاب به تضمین پرداخته و در نثر خود به کار برده است. همچنین، مولف از کتاب منشات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری و ترجمه تاریخ یمینی که از جرباذقانی است و نیز، از کلیله و دمنه بهرامشاهی استفاده و اقتباس کرده است. بعدها، نویسندگان دیگری مانند ناصرالدین منشی کرمانی در سمط العلی، به کتاب او، نظر خاص داشته اند؛ به طوری که اندازه استفاده او را از کتاب نفثه المصدور با واژه انتحال برابر خوانده اند. در تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ وصاف نیز نشانه هایی از استفاده مولفان این آثار از نفثه المصدور دیده می شود. همه مطالب کتاب نفثه المصدور به مانند سیم های به هم پیوسته تاری می باشند که در دست نوازنده ای محکم گرفته شده اند و او با انگشتان زمخت خود، تارها را به کرنش در برابر یکتائی وادار می سازد.

پنج تارند متحد با هم در این بحر وجود حاد و زیر و لسان و مثلث و بم

تا اینجا جواب به سوالی بود، با مضمون این که، خواسته شده بود، درباره سبک ادبی و تاریخی نفثه المصدور، شرح و توضیح بنویسید.

در برگ متن سوال ها آمده بود: درباره مطالب زیر، توضیح و تفسیر دهید و صنایع را بجویید.

الف: « بوالعجب باز ایام هرچند گفته اند: رووس را رووس، در پای کوب افتاده، عظام را عظام لگدکوب شده، یمانی در قراب رقاب، جایگیر آمده، خناجر با حناجر، الف گرفته، سلامت از میان امت، چون زه کمان، کمان گوشه نشین شده، امن و امان چون تیر از دست اهل زمان بیرون رفته، سموم عواصف هرچند بر عموم، آب از روی همگنان برده، نکبای نکبت، حال من پریشان حال، به یکبارگی برهم زده.» ص۲

ب: « باز عقل، کدام عقل؟ که او نیز، از سرکوب حوادث حیران مانده است، و از دوائر دور شداید، به دوار الراس، مبتلی شده، بر سلامت صدر ملامت واجب داشته است، و به یکتایی و ساده دلی، سرزنش کرده که: به کدام مشتاق شداید، فراق می نویسی؟

از دشمن کامی حامی و حارس می شد، و کام مراد در کام حاسد می شکست، تا در نوبت غیبت عراق دست گرد جهان برآورد، تا مجنونی نحوی به دست او افتاد، خطی چون دستگاه کفشگران پریشان.» ص۱۴ داشت.

ج: « از ارتفاع خرمن سپهر برخورداری مجوی، که ناپایدار است. از عین مزیف مهر، کیسه مدوز، که جوزائی کم عیار است. گردون دون پرور، هیچ کسری را بی کسری نگذاشته. جهان جهان، هیچ تبع را تبع نگشته است.» ص۴۹

د: « و ثهلان بیخ آور رجا را رخا از پای درآورده، بلارک هندی به برگ هندبا منثلم گشته، بنای سنمار به لگدکوب بوتیمار منهدم شده.» ص۷۳

ه: « جمال علی عراقی پیش از من بنده آنجا رسیده بود، و به عادت گذشته به عصا فرو خزیده، و به جهت رواج بازار کسب، با کهنه عوانی که در آن شهر بود، به شرکت عیان خر فرا کاروان کرده، و از آن نوخاسته که کهنه دولی زن کرده، و به همه وجوه از پی رضای او فرا ایستاده. غر داده و زر داده و سر هم داده و تا حدی که سربازی را در تحری رضای او بازی می شمرد.» ص۷۵

و: « در سلخ محرم آن پوست بازکردگان روزگار برد، و از ضحوه النهار، تا وقت عصر، به عصر و شکنجه از خون در رگ نمانده ای چند اشتغال نمود، و از کنار تا به کنار، یک به یک را یکبار و دوباره، به مبالغت، مطالبت واجب داشت، و مرا که مقدم قوم بودم، چون قراضه ای که با من بود، ستدند، از مطالبت و تشدید و تخویف و تهدید معاف فرمود.» ص۱۰۴

ز: « و اینک چهار سال شد که: عصا القرار در این دارالقرار که: لایسمعون فیها لغوا و لا تاثیما، انداخته ام، و این آستان را که علی الحقیقه آشیان امانست، ماوای خود ساخته، منظور نظر رافت و مشمول انواع کرامت و عاطفت روزگار می گذرانم. » ص۱۱۶ شرح و توضیح (ابجد هوز) بر عهده شما.

نتیجه

آشنا شدن با معانی و بیان و صنایع ادبی، چه لفظی و چه معنوی بر دوش نویسنده کتاب نفثه المصدور نبوده است ولی، چنان درد و اندوه درون خود را به کمک قلم بر لوح کاغذ می نشاند که بایستی گفت، بهتر و سخت تر از آن نمی توانسه است، دیگر کاری انجام دهد. او هم خبر می دهد، هم پند و اندرز می دهد، و هم درد دل می کند و هم از جور و جفای روزگار شکایت دارد. این گفته ها را در ضرب المثل هایی که به کار می برد به آشکار در برابر دیده می نشاند. برای نمونه: در شهر کوران دست به دیده باز نهادم.» ص۴۰ « شمشیر به خونی که نیشتر پالود چه باید کرد؟ » ص۸۹ « کار امروز به فردا میفگن.» ص۷ « کوه به کوه نرسد و آدمی به آدمی برسد.» ص۱۲۳ « مرگ به انبوه جشن است.» و « هرچه از چشم دور از دل دور.» ص۱۲۵ جای روایت دسته گل به آب دادن، را خالی گذاشته است. شیوه بیان کتاب که دارای خصوصیات نثر فنی و مصنوع، مانند وصف است، زیاد به کار برده می شود، تا شرح آن چه را در نظر داشته است، به طور واقع و کامل به توصیف بکشد. وجهه همت نویسنده در وصف بر آن است که همه توصیف های معمول در نوشته را برای رسیدن به هدف خود به کمک صنایع لفظی و معنوی عرضه دارد. او با استفاده بردن از قیاس های شعری و رعایت سجع و موازنه و ترصیع به کمک اشعار عربی و فارسی که به کار گرفته است، از انواع کنایه ها و استعاره ها و مجازها به نثر خود رنگ شعر می دهد. مولف، در هجو دستی توانا دارد. او با آوردن ایهام های زشت و کنایه ها و تعبیرات تند و دشنام های بسیار ناروا، جایی برای طرفداری خود از منظر اخلاق و ادب باقی نگذاشته است. او گاه چنان زشت به سراغ هجوگویی می رود که اگر مضمون اشعار فارسی او را کمک نمی کردند، وجهه اش خدشه دار می گشت. برای نمونه، در جایی وقتی به تنگنا می رسد، می گوید: عاقل از دیگی که در او توابل صبر و علقم برهم آمیخت، حلوای صابونی توقع نکند. در اثر نفثه المصدور خواننده با احادیث و اصطلاحاتی که درباره علوم است، مانند نرد و شطرنج برخورد می کند. از امتیازهای کتاب که استفاده بردن از شعر است، جای سخت کردن عیب نوشتاری را که مانند: تنافر حروف، غرابت الفاظ، تعقید لفظی و معنوی و حشو قبیح است، نمی تواند، بگیرد و خواننده را راضی کند که در قبال این همه تشبیه ها و استعاره ها و کنایه ها و مجازها، از عیوب بگذرد. با این همه، به نظر می رسد، از زمختی روزگار سخن گفتن، و یاد یار را گرامی داشتن و بر شایستگی آدمیان برای دانستن از تاریخ و فرهنگ سرزمین خود، که چه دوران هایی را پشت سر گذاشته و به امانت از نسلی به نسل دیگر سپرده شده، تا حفظ گردد، بهین درس از خواندن آثار کهن است. و درباره آموزش نویسندگی، مولف بسیار تواناست و استفاده مناسب و به جا از اشعار عربی و فارسی که گاه، یادی از خاقانی در صفحه۱۲۲، می شود.

این گنج صرف دارد و آواز در میان نه　　وان همچو صفر خالی و آوازه مزور

و گاه، در صفحه۴۰۹، از سنایی بهره می برد:

چو درآمد وصال را حاله　　سرد شد گفت و گوی دلاله

و در صفحه۴۳۷، از نظامی می گوید:

برو فرموش کن ده رانده ای را　　رها کن در دهی وامانده ای را

سزاوار دانسته می شود، چیزی افزوده نگردد و ذهن خواننده در میان برگ های کتاب خسرو و شیرین به تماشای رنگارنگی واژه ها بماند.

منبع

خرندزی زیدری نسوی، شهاب الدین محمد. ۱۳۸۱، نفثه المصدور. تصحیح و توضیح امیر حسین گردیزی. تهران: توس